

□ در این گفتار، موسیقی از منظرهای تازه‌ای مطرح شده است که جای بحث بسیار دارد. خوانندگان فصلنامه می‌توانند بنا به میل و توان خود در این بحث شرکت کنند (مقام)

می‌گرفت و با قرار دادن نواهای طبیعی بعنوان ملاک و معیار، از نواقص ابزار و آلات برای ایجاد صدا، جلوگیری کرده، به تکمیل و تکامل آنها پرداخته و بتدریج سازهای متداول امروزی را، مصنوع نمود، به آرزو و رؤیای دیرینه خویش جهت خلق نواهای روح‌نواز به تبع از طبیعت، (معلم اول خود) جامه عمل و عینیت بخشید. هر قوم و ملتی بنا بر موقعیت جغرافیائی و معتقدات بومی و ملی خود، به ساخت آلات و ادوات موسیقی موردعلاقه خود، همت گمارد و در نتیجه تاریخ به قدمت و تنوع تاریخ خود، برای موسیقی رقم زد و از این رهگذر، بخش مهمی از سرمایه معنوی بشر را مقدم بر نطق و تکلم و کتابت و محصور در دائره لایتنهای اصوات، به بلندای تاریخ خلقت خویش مقدر نمود و آئینه

موسیقی یکی از هنرهای هفتگانه است که از دیرباز و از سپیده دم خلقت، همراه انسان کاشف و دوّم خالق خود، بوده است. انسان پس از ملاحظه اصوات و نواهای دل‌انگیز و آرامش بخش که در طبیعت گوش هوش را مجذوب خود کرده و پیغام سروش را برای او یازگو می‌کرد، با لوازم و ابزار ابتدائی و اولیه که برای ارضای نیازهای خویش، از آن بهره می‌برد، به تولید صداهایی اقدام نمود. طبیعتاً این اقدام او به تقلید و تبعیت از نواهای روح‌انگیز طبیعت انجام



کلیات

بجائی

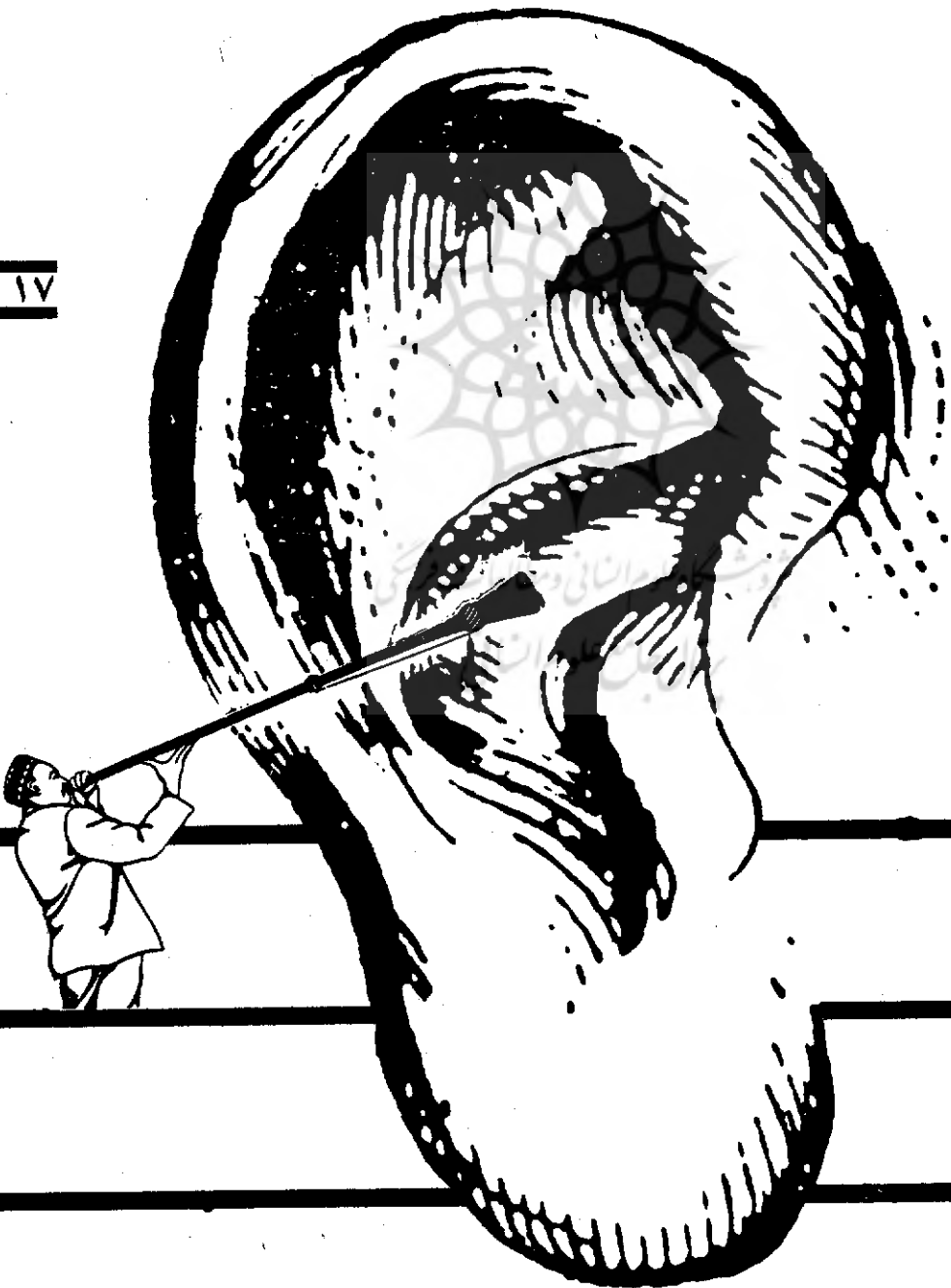
در کلیت موسیقی

تمام نمای لحظات وجد و سرور و حُزن و اندوه و تأمل و تفکر و خوشی و ناخوشی خود را، صناعت کرد.

موسیقی از طبیعت، نواهای جان پرور در صورت صوت و از ناموس هستی و خلقت، نظم و تداوم و زمان را در صورت ریتم، به عاریت گرفت.

دو عنصری که جسم و جان و ظاهر و باطن موسیقی را تشکیل می دهد. و بنا بر این دو عنصر مقوم است که درمان روح (واسطه نوا) و تربیت و تنظیم امور زندگی (واسطه وزن) را بعهده می گیرد. و از همین ساحت است که مشخصه عیان و بی واسطه آن - تأثیر عمیق - در صور و جلوات مختلف، همواره خود می نماید و هیچ خودی از حضور آن، بی حضور نمی شود. به سبب تأثیر عمیق موسیقی، و بنا بر خاصیت

ذاتی آن است که تمایل و تنفر و لذت و اشمئزاز، پیدا می شود. شاید در هنرهای دیگر مهم و ارتباط ذهنی و روحی با اثر هنری، ارجح بر ملائمت و ناملائمت نفس و در نتیجه لذت و تنفر، باشد. یعنی آنجائی که در ارتباط و تأثر از اثر هنری، خشنود و قانع نمی گردد، لذت و نفرتی هم زایش نکند. ولیک در موسیقی یکنوع اثر عمیقی مشاهده می گردد که صرف نظر از فهم و ارتباط ذهنی - با اثر، نفرت و بهجت، رنگ خود را در نفس می نماید و فرد مستمع نتیجه ای از اثر موسیقی بر نفس خود را شاهد می باشد. و شاید علت آن باشد که همه هنرها مستثنی از موسیقی، بنا بر رابطه بصری و چشمی، رنگ خود را بر مستمع می بازند ولیک موسیقی بنا بر رابطه سمعی و گوشی با جان و هوش مستمع در آویخته و



آمیخته می گردد.

این اثر یادآور اشراق و الهام غیبی است که در آن ملهم و متأثر، با گوش و جان خود تأثیرات غیبی را می پذیرد و بنا بر ویژگی خلقتش از رؤیت و مشاهده منبع و سرچشمه الهام و اشراق ناتوان و قاصر است. حتی در عالم باقی آنجائی که پرده های غفلت و جهل و بی خبری کنار می رود، قصور و عجز مشاهده نقاش و نغمه پرداز حقیقت، بقوه خود باقی می ماند.

پس تنها راهی که سالکان طریق درست، در پرتو آن نورانی و ملهم و منعم اند، طریق گوش هوش و گوش جان است که همان دیده باطنی و بصیرت است و موسیقی هم از طریق گوش و هوش، اثر خود را القاء می نماید و نفس را متأثر می سازد.

بنابراین قوه و خاصیت تربیت و پرورش بطریق اولی در آن بی واسطه بسیار است و از همین سیاق است که اقوام و ملل مختلف بنا بر شناخت و تمیزشان از موسیقی، تنظیم امور خود می کنند و این در تربیت اجتماعی و فردی ایشان، اثری بسزا و روشن و انکارناپذیر دارد. کار و تلاش جمعی و به تبع آن، پیشرفت های مادی و مرئی مللی که دارای موسیقی هائی با ریتم های تند و مهیج هستند، با جمع مقابل ایشان، متفاوت و متغایر است.

در مقابل، توجه و تأمل و تعمق مللی که موسیقی شان ریتم سنگین و آرامی دارد، بسیار بیشتر است. آرامش و متانت در رفتار اجتماعی ایشان مشاهده می شود و به تناسب آن رشد ترقیات اجتماعی و اقتصادی و فراورده ها و مصنوعات بگری نیز، در چنین جامعه ای به کندی و دیری صورت می گیرد. روانهای آرام و حرکات بطنی را از مختصات چنین قومی است.

این انعکاس مستقیم موسیقی بر روح و پیکر جامعه است که به تناسب سرعت و هیجان نهفته در ریتم موسیقی، از سرعت و هیجان در اعمال فردی و اجتماعی و ترقیات امور اعتباری، برخوردار می شود.

با تحلیل موسیقی های شرقی و غربی علت اینکه چرا عرفان و تفکر در شرق مأوی گزیده و صنعت و تمدن در غرب، معلوم می گردد. آیا این مهمترین نقش و مهمترین اثر از هر چیز مفروض و متصور نمی تواند باشد؟ اعمال انواع صحیح و مؤثر آن در جهت رشد و کمال بشری، فرض مسلم هر جامعه و اجتماع آرمانخواه و جهت دار باید باشد. اختصاراً از چنین مقدماتی نتیجه می شود که:

۱- موسیقی بسنا بر ماهیت و نحوه انشعابی بودنش تربیت خاص که همانا تیزی گوش هوش و تعمق و فراست باطن و نغمه پردازی اشراق آمیز و الهام آلود و هدایتگر غیربشری است.

۲- در ملامت و تربیت روح تأثیر بی واسطه دارد.

۳- در نظم بخشیدن و تنظیم امور فردی و اجتماعی برای

زندگی بشر، نقش ویژه دارد.

۴- در میزان رشد و ترقیات اجتماعی و تولید مصنوعات بشری، سرنوشت ساز است.

۵- در تفکر و تأمل و دقت فرد و جامعه، سهم بسزائی دارد.

۶- به حسب تأثیر فوری و بی واسطه نفس از آن، جنبه هدایتگرانه و اجتناب ناپذیر دارد.

پرواضح است که در تمامی شقوق فوق، ارزش های مثبت و منفی، موضوعیت دارد. یعنی بسته به صحیح و ناصحیح بودن موسیقی و انواع آن، تأثیرات و نتایج صحیح و ناصحیح اخذ می شود. بدینقرار اگر موسیقی ناصواب باشد، منبع الهام و ترنم، بجای رحمان، شیطان است و روح، ناسالم شده، منجر به انحراف می گردد. و در تنظیم امور فردی و اجتماعی زندگی بشر، به سمت انحطاط و پستی مؤثر واقع می شود و همین طور تا ...

حال ملاک صواب و ناصواب بودن موسیقی چیست؟ نزد ما نخست شریعت و احکام آن است و دیگر تأثیر نفس و رنگ پذیری آن پس از استماع موسیقی. که حتماً در نتیجه مواجهه با موسیقی ناصواب آثار و علاقت پستی و انحطاط و روی آوری به منکرات و معاصی هویدا می گردد، و در صورت ارتباط با موسیقی صواب، آثار تأمل و تفکر و وجد و سرور و بهجت که بکلی با طرب و ترقص و هرزگی و ابتذال متفاوت است و آشکار می گردد.

حال موسیقی صواب و ناصواب چیست و ملاک تشخیص آنها کدام است؟ در واقع پاسخ این سؤال به یک نشانه عینی و اجتماعی و یک حالت روانی و شخصی برمی گردد، که همان عبارت فقها است: مناسب مجالس لهو و لعب نباشد.

این نشانه عینی و اجتماعی، خود مبین یک حالت روانی و شخصی هم هست و مصداق موسیقی صواب از ناصواب هم هست. و در واقع نقش نشانه بودن آن از همان منشائیت واقع شدنش جهت حالات روانی و شخصی و نفسانی نشأت می گیرد. یعنی اگر کسی اشکال کند که مجالس لهو و لعب چه مجالسی است و در آن چه اموری رخ می دهد. جواب رهنمون شدن آن فرد به سمت مجالس مزبور و شاهد عینی امور آن مجالس نیست. بلکه پاسخ سؤال شخصی دلالت داشتن حالات و کیفیات پست و مبتذل نفسانی و شخصی وی، در پس استماع یک موسیقی مبتذل و ناصواب است. موسیقی مبتذل، به دو جنبه قابل تشخیص است. ۱- نکات و ویژگی های زیبایی شناختی و فنی و ظرافت های تکنیکی و آکادمیک در آن مرئی و مرعی نیست. ۲- در صورت وجود شرط لازم اول، فاقد شرط کافی انسجام بافت محتوایی و باز غنی و متعالی است.

این بار غنی و متعالی داشتن، در عین ابهام و خفا، اشراق و جلی هم دارد. مشروط بر آنکه ما مفهوم و معنای دینی و غیرلائیک بر آن بار کنیم. و چنین تصویری از آن انتظار داشته

باشیم.

ذهنی بخود، بدست آورده ایم. در آن مرحله، ما تصور و فهمی از صوت و وزن (ریتم) پیدا کرده ایم. اصوات را با رنگ های مختلف و ارتعاشات گوناگون شناسائی نموده و سرعت و حرکت (تمپو و ریتم) و نحوه آن را نیز باز شناخته ایم. و این همان شناخت پایه و پیشین است که در ما پدید آمده است و منشاء شناخت کاملتر و تشخیص بعدی شده است.

نقل کرده اند که کنفوسیوس حکیم بزرگ چینی باستان، گفته است که: موسیقی خود را اصلاح نمایید تا ملت و مردم شما اصلاح گردد. صرف نظر از جنبه اغراق آمیز ظاهری عبارت، حقیقتی غیر قابل انکار در آن هویدا است. موسیقی قومی و ملی هر قوم، متجلی از خاستگاه نفسانی و تربیتی آن قوم است. موسیقی های مبتذل، بنا بر سلائق مبتذل پیدا شده اند و سلائق مبتذل هم بنا بر عقائد باطل و مشوب رخ نموده اند. پس می توان نتیجه گرفت که موسیقی نامبتذل و متعالی از سلائق و عقائد صحیح و صواب اخذ شده اند. و ما که پروردن در دامن ولی و شریعت را اصح پروریدن تلقی

محتوی غنی و متعالی، یعنی مظررفی جهت دار و هدایتگر به سمت آرمان ها و اهدافی الهی و منطبق با اوامر و نواهی شارع و سیر در جهتی خداپسند. را سمت و سوی خداپسند پرواضح است که بازگشت به انجام و اطاعت اوامر و ترک و پرهیز از نواهی شرعی دارد.

در نتیجه ما در پس استماع یک موسیقی به اعمال شهوتی و دنیائی (به معنی مذموم آن) و مورد نهی شریعت نباید رهنمون شویم و این حال مشخص اگر پس از استماع یک اثر موسیقی هویدا شد، واضح است که آن اثر، ناصواب و مناسب مجالس لهو و لعب است. و بدیهی است که در مجالس لهو و لعب امور منهی شریعت رخ می دهد نه خلاف آن.

البته عرصه و دامنه لهو و لعب همانند گستره علو و تعالی، ذی مراتب و لایتناهی است به سقوط در اسفل سافلین و تقرب به ذات احدیت است. اما سمت و سوی این دو ضد کاملاً مشخص و معلوم و واحد است.

● مضمون و محتوی موسیقی اصیل و سنتی ما دوری از ابتذال و بیهودگی و انحراف است.

می کنیم، نباید موسیقی ناصحیح را بجای نوع صحیح آن گرفته موجب تقویتش شویم.

تغییر موسیقی خطا به صواب و جایگزینی موسیقی متعالی با موسیقی مبتذل، تغییر و اصلاح ذائقه و سلیقه هنری هم هست و قطعاً تصحیح ذائقه و سلیقه هنری و قوم نگرشی صحیح در ساختار فرهنگ و هنر آن قوم و آرایشی شایسته در چهارچوب فکری و اعتقادی آن را پی دارد. اسلام و فرهنگ دینی و وحی، که نورانی ترین جنبه های تربیت فردی و اجتماعی و ظاهری و باطنی را در خود دارد. بطریق اولی، ذائقه و سلیقه متعالی و ممدوح پیرامون هنر و فرهنگ را می طلبد. رابطه مستقیم تجلیات و نمودهای ظاهری با اعتقادات و مبانی فکری و فرهنگی اصلی قابل اعتنا و غیر قابل بطلان است. هنر قرون وسطی با همه اوصاف دهشت ناک که از آن دوره بنا بر تبلیغات ضد دینی بگوش جهانیان رسیده است، برخاسته از معتقدات و مبانی فکری آن دوره است و این امر مبثنی بر تعمق و وارسی دقیق و تطبیق آن با دوره جدید، مسلم می دارد که هنر در آن دوره، تعالی روحی و گرایشات دینی و هدایتگرانه بشری را مخاطب قرار داده است. امری که در دوره لائیک بشدت مخفی و منکوب شد و

پس ملاک تشخیص با رجوع به شریعت و مبانی هدایت که به معرفی آن، اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی شرعی است، تقریباً روشن و روشنگر است و بنابراین ملاک که در موسیقی نمایانگر حالت شخصی و نفسانی فرد مؤخر به استماع اثر موسیقی است، شناسائی و طبقه بندی موسیقی های مختلف و ملل گوناگون در حدود صواب و ناصواب، بنظر می رسد که ممکن است.

توضیح فوق به یک شرط و مقدمه دیگری هم محتاج است و آن میزان فهم و شناخت مستمع از یک مقدمات اولیه در باب موسیقی است که عبارتند از ریتم و صوت.

نباید اشکال شود که تسلسل است. یعنی شناسائی فوق متزاع از شناسائی پیشین ریتم و صوت و آن شناسائی متزاع از شناسائی دیگر و همینطور تا غیر النهایه گرچه دامنه و دایره شناسائی ها هم، به مراتب و درجات متعددی می رسد و شناخت واحد، عمق واحد ندارد. و تعمق در شناخت، پهنه شناخت را بطور طولی و درجه ای ذومراتب می گرداند ولی شناخت پیشین ما در واقع یک شناخت پایه و قطعی و نهائی است و آن تصویری است که ما پس از تشخیص و فهم اشیاء بنا بر ادراک حسی در مرحله و سنتی خاص از رشد عقلانی و

بنا بر آزادی های بی حد و حصری که برای بشر جدید قائل بودند، هنر و فرهنگ اجتماعی را هم برای تبلیغ انحاء و جوانب مختلف آن پیام، مأمور و موظف دانستند. و در این رهگذر هنر چیزی جز انعکاس حالات نفسانی مذموم اولیاء و آباء خود نبود و هدایت بشری که دامنگستر هنر فرهنگ و علم و صنعت و بستر اصیل آن محسوب می شود در جایگزینی با ضلالت، یکسره از دایره توجه و جویایی بشر حذف شد و هدایت بشر به سمت اهواء و مشتبهات نفسانی، اصیل واقع شد. البته توجه به قرون وسطی، اصالت بخشیدن به تام نموده‌ها و تجلیات آن نیست. دوره جدید شاید نتیجه منطقی دوره قرون وسطی است و این بدان معنا نیست که ضلالت نتیجه منطقی هدایت است. ضلالت همیشه از ضلالت می زاید و هدایت هرگز فرزندی چنین ناپاک و ناصالح ندارد. جنبه ها و هسته های ناصحیح قرون وسطی و تمدی و خروج از دائره شریعت و مجازات های شرعی که امر عیان سیطره اجتماعی آن روزگار بود، نفرت و انزجار از حکومت دینی و حتی بعدها خود دیانت را دامنگیر شد و بریدگی کلی و کامل از فرهنگ دینی و فکر دینی را در پی آورد. و دوره جدید فرزند مشروع و نتیجه منطقی چنین امری بود. کو اینکه خود محوری و آباء دین و حق بی انتها قائل شدن ایشان برای خود در هر امری، زمینه های اصلی و عینی چنان نموده‌ها و تظاهراتی بود. اینها هم غیر قابل دفاع و غیر قابل قبول است. لیک تمام این منکرات برای استیلا و استعماری حق بود و به کرسی نشاندن آن بنا و اساس، نظام آن روزگار بود، گر چه تصورشان از حق و نحوه غلبه دادنش از سوی غالبان آن عصر، جای مناقشه و احتجاج و شبهه دارد. بهر حال امر ممدوح و مقبول آن دوره، در خدمت دیانت و وحی بودن و کوشش برای فراگیر نمودن روح و احکام دین در همه عرصه ها و پهنه های ظاهر و باطن است گر چه خود دین و تصویر و تصویری که از آن در آن دوره هست، ممدوح نیست.

عصر ما، عصر هجوم نتایج ضلالت و خودپرستی است که هیچ ماوی و ملجایی حتی ایران اسلامی از آن درمان نیست.

در روزگاری که برای تبلیغ اهداف و آرمان های خود مبلغ و میسیونر مذهبی گسیل نمی دارند و مدارس و محافل ویژه تأسیس نمی کنند، لشکر کشی های نظامی را اصل نمی شمارند و بودجه های اصلی خود را صرف امور فرهنگی و هنری برای نیل به مقصود می نمایند، با نمایش یک فیلم و ارائه یک نواز موسیقی و عرضه نمایشگاههای مختلف قلوب جوانان و امیدهای سرنوشت ساز ملل را، فتح کرده، به سمت مخروبه بظاهر مزین و آراسته خود، جلب و جذب می نمایند و این تجلی عیان استیلائی مضلل معاصر است و تشخیص آن، تشخیص ضرورت است و تشخیص ضرورت ها تشخیص مصلحت ها و چاره ها را ضرورتاً در

پی دارد. و بنابراین توجه و بذل همت و کوشش در این خصوص باید مصروف دو جنبه شود.

۱- کوشش و فداکاری و ایثار برای رهنمون شدن به حق و مظاهر آن

۲- دفع افسد به فاسد برای کوتاه نمودن بیراهه های سنگلاخی موجود به راه هموار اصل نخست.

واقعیت این است که ما چه بخواهیم و چه نه، استیلائی دهشت آور استکباری با دراختیار داشتن انواع حیله و تجهیزات با موارث و ارزش ها و ذخائر و عقاید ما کار دارد و بهترین طرق در اختیار گرفتن یا نابودی آنها را هم در اختیار می گیرد و تشخیص ضرورت، مواجهه و ستیز با آن است نه پرهیز و گریز. گر چه پرهیز و گریز خود از انحاء مواجهه و ستیز است ولی تماس آن و مطلقاً آن نیست.

ما باید برای پاکان و صالحان، بر جنبه های پرهیز و گریز، پای فشردیم و برای رهایی مجذوبین و شیفتگان آرایش شیطانی سلطه استکبار، با مواجهه و ستیز جان دهیم. این مواجهه البته به یک طریق نیست. گر چه طریق سنتی و معمول همواره نتایج و ثمرات خود را همراه دارد ولی کافی و وافی نیست. استفاده از طرق و روش های دشمنان برای مقابله با آنان امر مهم و طریق دیگر است.

در عصر کامپیوتر، با کامپیوتر جنایت ها می شود. ولی نمی توان از آن برای منافع و آرمان های صحیح سود جست؟ در عصر حاضر موسیقی های جاز و پاپ، به انواع و طرق مختلف، مستعمل می گردد، نمی توان مضامین صحیح و رهایی بخش را با ریتم ها و اصوات تند و جوان پسند در هم نیامیخت. مسئله این نیست که برای مقابله با دام آنان، به دام آنان در غلطید.

قضیه فهم ظرافت نحوه مقابله با آنان است که چگونه می توان با دام ایشان مواجه شد و از آن رست و موجب رستن دیگران هم شد.

گر چه این اشکال بقوه خود باقی می ماند که در هر حال ولو بنابراین استدلال که (مقابله با آنان طرق و تجهیزات ایشان را می طلبد) باز هم بنوعی در دام آنها گرفتار خواهیم بود و طرق غیر را با طرق خویش جایگزین نموده ایم اما شاید قضیه این باشد که ما محتوای طرق خود را در قالب طرق آنها که علیه خودشان بکار گرفته ایم، استفاده و اعمال نموده و بکلی از حقیقت طرق خود، غافل نبوده و نمانده ایم.

ترجیح فاسد به افسد، بالاخره پذیرش فساد است. ولی شاید بتوان گفت این پذیرش موقتی و مستعجل، و برای سرنگونی فساد و نماد پیشرفته آن «افسد» می باشد. و این حقیقت نیز همواره محفوظ مانده که ما بقدر فاصله فاسد و افسد، از فساد تبری و فاصله گرفته ایم و این فاصله را تا نابودی کامل افسد و ریشه و سرچشمه آن، فساد، فراختر می کنیم و با خشک شدن ریشه و سرچشمه، فاسد هم که شاخه آن است، خشک و سرنگون خواهد شد.

ترجیح فاسد به افسد، نزدیکتر کردن راه به حقیقت که همان مقابله و معاضدت با فساد است. و این روش البته ناگزیر، آنجا که جنبه اجتماعی و ارتباط عمومی و گسترده مطرح است رخ می نماید. از کوچکترین ارتباطات فرد با جامعه گرفته تا ارتباط جامعه با جوامع دیگر بالاخص در شرایطی که داعیه هدایت و رهبری جوامع و تقرب ایشان با صلاح و درستی و نیکی که فرزندان خلف دیانت اند، در کار باشد.

پس بنا بر این آن دسته از طرف دشمن که از سوی مبانی اعتقادی ما، قابل پذیرش هستند و معنی عبارت مذموم «هدف» وسیله را توجیه می نماید» را حامل نمی شوند، می توانند مستعمل ما قرار گرفته، دارای محتوای مقبول ما شده و در خدمت اهداف و آرمان، که محور نابودی مهاجمان شیطانی است. قرار گیرند.

اما همه اینها، نباید موجب غفلت از موارث و ارزش های خویش و فرهنگ غنی و سرمایه و هدایتگر خودمان شود. اشاعه و تأکید و رهسپردن در این وادی که

توجه و تأمل اغیار و بیگانگان و هدایت همگان به سمت مبانی اعتقادی - هموارتر و نزدیکتر می نماید. ارگانهایی که متولی امر موسیقی هستند، در تحقیقات و آموزش های در این خصوص و نتیجتاً تولید و تبلیغ آثار موسیقی اصیل و سنتی، وظیفه ای حساس، جدی و سنگین بعهده دارند.

موسیقی سنتی و اصیل، زبان همه فهم و مردم است، و فهمیدن از لوازم پسندیدن است. ما می توانیم این زبان همه فهم را به امری همه پسند تبدیل نمائیم. پسند عمومی این زمان هم، ورود زبان بیگانه را که حامل فرهنگ و موارث ضلالت آمیز اغیار و دشمنان است با نظر و شکل مواجه کرده، راه نفوذ و جلب و جذب آنان را سد می نماید. همچنین امکان عدم استفاده از طرق ایشان را هم برای ما، فراهم می آورد. لذا، تأکید و تأیید و تقویت هنرهای سنتی و اصیل و ملی، امری ضروری و غیر قابل انکار و کتمان است و اصلاً یکی از طرق حفظ هویت ملی و فرهنگی که اصل مایه های اعتقادی و دینی در آن هویدا و مشهود است حفظ هنرهای سنتی و فرهنگ ملی و تقویت و ترقی و تکامل آنها

● تنها راهی که سالکان طریق درست در پرتو آن نورانی و ملهم و منعم هستند، طریق هوش و گوش جان است که همان دیده باطنی و بصیرت است.

میمون و مبارک است که افسد را به فاسد و فاسد را به صالح تبدیل می کند. بذل سعی و توجه به این اصل اصیل است که بکارگیری طرق قابل قبول دشمن را مجاز می دارد. غلبه و استیلای کامل این است که مواجهه و تحمل آن را، سهل می گرداند و این مسئله نباید مورد غفلت و فراموشی واقع شود. در نتیجه در وادی هنر و موسیقی، توجه و صرف همت و سرمایه در زمینه هنرهای سنتی و ملی که مایه گرفته از مبانی اعتقادی و فکری ما است، رتبه اول اهمیت را حائز است.

مضمون و محتوی موسیقی اصیل و سنتی ما، بطور غالب بدور از ابتذال و بیهودگی و انحراف است و این البته مظهري است که از ریشه و مقدمه اصیل و ارجمندی ظهور پیدا کرده است و ما این تجلی ارزشمند و هدایتگر و این سرمایه گران و توانا را باید غنی تر و تواناتر نمائیم. لذا لازم است از تمام امکانات آموزشی، تحقیقاتی، تولیدی و تبلیغی به نفع آن که در نهایت به نفع معتقدات ما است. استفاده کنیم.

تأسیس مدارس و مؤسساتی که موسیقی اصیل و سنتی ما، در آن تدریس و تحقیق شود از اهم اقدامات است. تربیت متخصصان مسلمان و متعهد در این خصوص، راه ما را برای

است و این البته جای محاجه دارد.

پس از اصل قراز دادن و اهمیت ویژه قائل شدن و فراهم نمودن اهم امکانات و تجهیزات برای اصل نخست، بنا بر ادله ای که جهت مواجهه و مقابله با فرهنگ و هنر مهاجم و تیره ساز غربی و بیگانگان و تهاجم فرهنگی و هنری ایشان آمد استفاده از طرق و تجهیزات ای از ایشان است که حداکثر قابلیت و استعداد پذیرش مفاهیم و حقایق مقبول و معتقد ما جهت مقابله و ستیز با خود آنان و روش ها و شیوه های مخرب فرهنگی و مفاد و محتوی منحط هنری ایشان را دارد. یعنی (در مورد موسیقی)، موسیقی کلاسیک و آکادمیک و اصطلاحاً علمی (قانون و قاعده مند) غربی. این موسیقی که در قرون متمادی و در طول پانصد سال خصوصاً پس از رنسانس و به قوت و قدرت و توانائی و کمال ویژه و مؤثر و بیان نافذی رسیده است، زبان گویا و سلاح قاطعی است برای مقابله و القاء مفاهیم و حقایق ما به بیگانگان. و الحق آنان به بهترین شکل و کاملترین وجهی به مداومت و صرف همت و سرمایه عمر در آن پرداخته اند و نتایج عظیم و گرانبمایه ای از آن اخذ نموده اند. بالاخص در مواردی که آن را در خدمت دیانت و مذهب خود و برای ابلاغ مفاهیم فکری

و دینی خود استخدام نموده و کوتاهترین و ثمربخش ترین راه را برای نیل به مطلوب، افکنده اند.

موسیقی سنتی و اصیل ایرانی و موسیقی کلاسیک غربی، دارای ظرائف و لطایفی اند که به حسب تکامل تدریجی و تاریخی مستلزم معرفت و فهم عمیق و قوی می باشند و بنابراین ضرورتاً در آکادمی ها و دانشکده ها و هنرستانهای موسیقی تدریس و تحصیل می شوند و تولید آثار ارزشمند در آن خصوص لزوماً آشنائی عمیق و تحصیل مبانی و اصول و فنون آن را در آن مؤسسات ايجاب می کند و ما به منظور نیل به مطلوب خویش ناگزیر از تأسیس آن مؤسسات و صرف سرمایه و نیروی قوی انسانی و بکار گماردن متخصصین و کارشناسان مرز داخلی و خارجی در آن خصوص هستیم و از این طریق با تقویت توان عملی و بنیه علمی خویش، می توانیم بنیادی و ریشه های تهاجم هنری غرب و بیگانگان را در خصوص موسیقی نشانه رویم و با نابودی ریشه، طبیعی است که بر پیکر و بدنه آنها بطور جدی خسارت و صدمه وارد می آید. مضافاً که با تبلیغ و تقویت آن دو سطح شناخت و معرفت عموم مردم را در خصوص موسیقی بالا می بریم و طبیعی است که صاحب چنین شناخت و معرفتی، بزودی و فوریت در مقابل موسیقی های مبتذل که از علم و معرفت و تنیک، تهی هستند، منفعل نشده و تحت تأثیر آن قرار نمی گیرند و این خود نتیجه پرتئوری برای بی ثمر و بی اثر کردن تهاجم دشمن در زمینه تبلیغ و شیوع موسیقی های مبتذل و حرام می باشد.

در مرحله سوم موسیقی های بومی و مردمی و محلی و فولکلور است. تقویت و اشاعه موسیقی و هنرهای بومی و امداد مالی و مادی متخصصین آن که نوعاً از افراد عادی یا مشاغل سطح پائین و معمولی و کم درآمد می باشند، مجهز و واکسینه نمودن مردم مناطق و نواحی مختلف سرزمین ما، در مقابل هجوم هنری و فرهنگی اجانب و معاندان است.

هنر بومی و فولکلور که آمیختگی روح بی تکلف و بی آرایش و زلال روستائیان و بومیان سرزمین پهناور ما با معتقدات و باورهای دینی و ملی است، احیای مداوم و مستمر فکری، فرهنگی این بندگان بی ریا و بی تکلف خدا است. ایشان که در پی ساعات متمادی کارهای دشوار و طاقت فرسا برای گذران زندگی ساده و بی تجمل خویش در فراغت های خود بر هنر بومی و موسیقی محلی خویش می پردازند، در واقع کدورت ها و کسالت های ایام رنج و تلاش را که غبار آلود بر روح و روانشان بنشسته می زدایند و با موارث و اعتقادات خویش تجدید میثاق نموده برای رنج ها و تلاش های بی وقفه آینده، کسب آمادگی و توان می نمایند. استمرار این عمل در قرون متوالی، بر ترقی و تکامل فنی و محتوایی این موسیقی افزوده و موسیقی بومی و مناطق ما را به یک مجموعه اصیل فرهنگی و هنری که دارای ضوابط و قواعد دقیق و ظرائف و ویژگی های فنی و تکنیکی است.

مبتدل نموده است.

مراحل فوق مراحلی بودند که بنا بر ترتیب و الویت، موسیقی صحیح و متعالی و مخالف ابتذال هستند و دستاورد دهها سال تجربه و آزمایش و حک و اصلاح بوده و دارای نکات فنی و تکنیکی فوق العاده مهم و محتوی سالم و روح نواز و تعالی بخش و مملو از قواعد و قوانین و اصطلاحاتی هستند که حاصل تلاش و کوشش بی شائبه و بی حد علماء و متخصصان و کارشناسان و اهل خبره یعنی آهنگسازان، نوازندگان، خوانندگان و رهبران ارکستر می باشد.

در مراحل بعد ما مستقیماً با موسیقی های مبتذل و طرق اصلاح و از میان برداشتن آنها مواجه هستیم. موسیقی های مبتذل بنا بر وضعیت فکری و فرهنگی و سن و سال هر قشر، شکل و محتوی متفاوتی بخود می گیرند. رشد و شیوع این موسیقی ها، بیشتر در بین نوجوانان، جوانان و بعد میانسالان بیشتر مشاهده می گردد. هر کدام از آن سه قشر تقسیماتی را در خود می طلبند. گو اینکه در سالهای اخیر بنظر می رسد طیف علاقه مندی ها و موضوعات جالب توجه ایشان به یک وحدت و اشتراکی مشخص، رسیده باشد.

بهر حال موسیقی های جالب توجه ایشان ابتدا ورشکستگان و موسیقی کاران قبل از انقلاب که بعلمت در مخاطره دیدن خود و پیشه مبتذل خود، به خارج گریختند و از آنجا هستند. با وسعت و آزادی بیشتری به کار مذموم خود اشتغال ورزیدند و محصولات خود را از طریق دلالت بین المللی و استکبار جهانی که موافق فتح قلوب مؤمنین و مسلمین بدست ابیادی شیطان و به سمت آنها می باشد، به داخل روانه می دارند و متأسفانه با استقبال هم روبرو می شوند. این مرحله، حساسیت ویژه ای دارد و درمان آنها بسادگی میسر نیست. زیرا لوازم جذاب استفاده در آنها عبارتند از:

- ۱- اشعار عاشقانه و شهوت گرانه
- ۲- استفاده از صدای زن بشکل تکخوان
- ۳- استفاده از ریتم های تند و مهیج و رقص آور
- ۴- استفاده از ابزار و آلات مؤثر موسیقی جاز
- ۵- استفاده از خوانندگانی که از محبوبیت بیشتری برخوردارند.

پرواضح است که تمام عناصر فوق دربیادی امر جلب توجه و میل دختر و پسر جوان را نموده و بیدرنگ او را بسوی خود می کشاند. و معارضه و مقابله با این جریان تنها از عهده موسیقی متعالی و موسیقیدان متعهد ساخته نیست. بلکه در کنار فعالیت هنرمند متعهد و تولید هنر متعالی و هماهنگ با آن، تعالیم فرهنگی و تبلیغات مؤثر دینی و آموزش های اخلاقی و اصلاح گرانه از سوی مؤسسات تعلیم و تربیت کشور، ضرورتی میبرم است. و این امر با یک برنامه ویزی درازمدت و در قالبی وسیع و گسترده از دبستان و

دوره ابتدائی گرفته تا دانشگاهها و در سنین مختلف و به تناسب گوناگون انجام پذیر است. اماکن تفریحی و ورزشی هم در این میان نقش با اهمیت و مؤثری ایفاء می کنند و بنظر می رسد با تشکیل یک کمیته فرهنگی، هنری، تربیتی و ورزشی، با کاری مداوم و برنامه ریزی صحیح و استفاده از تمام متخصصان متعهد در زمینه های فوق بدون گسستگی با پیگیری و فعالیتی دائمی، این معضل در طول چند سال تقلیل پذیرفته و یا حل شود.

نقش موسیقی در این میان در واقع تولید آثاری است که عناصر مقبول و محبوب جوانان معذب هنر مبتذل و غربی، بنحوی که با اشعار و مضامین صحیح ولی جوان پسند توأم باشد و با جهتی هدایتمند که منجر به اصلاح قریحه و غریزه هنری جوان گردد، عرضه گردد.

این سطح و ظاهر است و ریشه و عمق و محتوای اصلی هم اشاعه و تولید آثار موسیقی سنتی و کلاسیک غربی و محلی است که سعی شود از آن رهگذر، یعنی موسیقی مردم پسند و سطح پائین مستمع و مخاطب به این مقصد نائل آید و اینها همه در یک فعالیت هماهنگ و مستمر و ممتد، ممکن و عملی است.

غربی ۳- موسیقی ایرانی با ارکستر غربی
۴- موسیقی محلی و بومی و فولکوریک
۵- موسیقی مردم پسند. پاپ، جاز، ترانه و تصنیف که در خصوص اینکه مردم بنا بر تفریح و روحیه غیر جدی و صرف وقت گذرانی و تنوع- در مواجهه شان با موسیقی- با ترانه و تصنیف بسیار سریع و بی مشکل ایجاد ارتباط و تماس می نمایند. نقش اصطلاحاً «سرودها» در این خصوص اهمیت ویژه ای پیدا می کند که می توان سرودهایی با سازهای موسیقی جاز و پاپ و یا ایرانی و غربی عرضه نمود که در عین حال نخست بدور از مضامین مبتذل و غیر هنری بوده و سپس حاوی مضامین صحیح و هدایتگر و راهنما به سمت سطوح بالاتر موسیقی باشد.

■ موسیقی تبلیغی- موسیقی تحقیقی، موسیقی ملی، (موسیقی محلی)، موسیقی مردمی؛
موسیقی تحقیقی همان است که کاربرد آن در مراکز و مؤسسات آموزشی و عالی، آکادمی ها، هنرستانها و دانشکده های موسیقی است و اعم است از: ۱- موسیقی شناسی: سنتی و اصیل ایرانی کلاسیک غربی (دوره های مختلف سیر و تطور موسیقی علمی اروپا) و موسیقی محلی و

● موسیقی اصیل ایرانی و موسیقی کلاسیک غربی دارای لطایفی هستند که مستلزم فهم عمیق هستند.

فولکوریک ۲- نوازندگی (در هر سه گرایش: موسیقی سنتی و ایرانی، موسیقی غربی، موسیقی محلی) ۳- آهنگسازی (در هر سه گرایش)

موسیقی تبلیغی: استفاده از زمینه های مطرح در بند قبل (موسیقی تحقیقی) برای ابلاغ پیام و هدف و آرمان نظام و انقلاب اسلامی در داخل و خارج.

موسیقی ملی: صرف نظر از تبلیغ و به منظور شناساندن موسیقی بمنوان عنصری مهم از ساختار فرهنگ ملی و سابقه چند هزار ساله آن، و به منظور تغذیه روحی و ایجاد آرامش و نشاط مردمی، توجه و اشاعه موسیقی ملی و قومی و محلی و فولکوریک. (موسیقی مردمی)- به منظور درمان معضل و شکل موجود و سد راه دشمن و خنثی نمودن توطئه معاندان، توجه به ذائقه و سلیقه مردم و نوع انتخابشان راجع به موسیقی و اینکه از قالبی که مورد انتخاب و علاقه اکثر مردم بالاخص جوانان که طعمه نخست دشمنان و شیاطین هستند، می توان با توأم نمودن مضامین و اشعار اصلاح گرانه و هدایت‌مندان و یا حداقل در وهله نخست بدور از ابتذال و انحراف و اشکال ذائقه و سلیقه ایشان را جلب و جذب نمود و رفته رفته آن را اصلاح نموده به سطوح بالاتر ارتقاء داد.

پس ما بطور کلی فعالیت و زمینه اعمال نیرو و استعداد و سرمایه ملی و شخصی را در خصوص موسیقی باید چنین قرار دهیم که در سطح علمی و عالی که آرمانها و مضامین عقیدتی و اهداف نظام مطرح است، موسیقی سنتی و موسیقی کلاسیک غربی را مد نظر داشته باشیم. در سطح قبول و پسند مردمی، موسیقی مناطق و موسیقی بومی و محلی و استادان گرانقدر آن را، پوشش و حمایت کنیم و در حد علاقه مردم شهرهای بزرگ و در مورد علاقه های به انحراف کشیده شده و تحت تأثیر اغیار و دشمنان واقع شده، موسیقی های پاپ و جاز و ایرانی را مورد نظر قرار دهیم با این وصف که این موسیقی ها، با مضامین ارشادی و هدایت‌گرانه و غیرشهووی، توأم و همراه باشند در خصوص موسیقی های غیرمستقل و موسیقی هائی که متن کلام یا فیلم یا قصه و داستان است قضیه روشن و بی اشکال است. زیرا موسیقی باید متناسب با متن موضوع بوده و بنا بر ویژگی های متن و فیلم، دارای حالات و نشیب و فراز مربوط و خاص باشد.

■ اهداف و آرمان های نظام موسیقی متناسب و هماهنگ با اهداف و آرمان نظام:

۱- موسیقی سنتی و اصیل ایرانی ۲- موسیقی کلاسیک